

مفهوم‌شناسی اصطلاح امامیه

* سیدعلیرضا عالمی

** نعمت الله صفری فروشانی

چکیده

اصطلاح «امامیه» پیش از غیبت صغری، به بخش مهمی از مسلمانان شیعی اطلاق می‌شده است. هرچند اصطلاح رافضیه به‌عنوان اصطلاح رقیب، به اصرار نویسندگان مخالف امامیه، کاربرد بیشتری یافته است. در دوران ائمه : واژه امامیه، اصطلاحی عام برای فرقه‌هایی بود که قائل به نص در امامت بودند، اما همزمان با غیبت صغری و پس از آن، اصطلاح امامیه به‌طور ویژه به اثنی‌عشریان اختصاص یافت، درحالی‌که این سیر مطالعاتی و این برداشت در میان تاریخ‌پژوهان مغفول مانده است؛ بنابراین اینکه در چه دوره‌هایی برخی از شیعیان بدین نام خوانده شده‌اند و مصادیق آنها در هر دوره چه افرادی بوده‌اند، در این پژوهش به صورت استنادی به آن پرداخته شده است با این هدف که پیگیری تطور این مفهوم (به ترتیب قدمت واژگانی، وجه نام‌گذاری و مصداق‌شناسی) که در شناخت روش‌مند تاریخ تشیع اهمیت دارد، نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها

امامیه، نص، غیب صغری، ائمه :، اثنی‌عشری.

مقدمه

اصطلاح «امامیه» در طول تاریخ بر بخش بزرگی از مسلمانان شیعی اطلاق شده است. مفهوم‌شناسی این واژه مصطلح، افزون بر شناخت چگونگی شکل‌گیری آن، همگرایی در فهم آن را در پی خواهد داشت و این امر در نهایت به شناخت بهتر تاریخ تشیع و امامیه می‌انجامد. به بیان دیگر، شناخت واقع‌بینانه از تاریخ و باورهای شیعیان به‌طور کلی و شیعیان امامی به‌طور ویژه، وقتی است که بتوان سیر شکل‌گیری این نام در تاریخ اسلام را به‌خوبی دانست. از این‌رو، واکاوی این اصطلاح اهمیت دارد.

دستیابی به خاستگاه تاریخی این اصطلاح، زمانه و طریقه شیوع این اصطلاح، مصادیق و موارد کاربرد آن در برخی دانش‌ها از موضوعاتی است که این پژوهش در پی آن است. وانگهی اصطلاح امامیه در طول تاریخ با اصطلاح «رافضه» نیز رقیب بوده است که به‌ویژه مخالفان مذهبی آن را مطرح کرده‌اند. این امر ضرورت بررسی مفهوم‌شناسانه اصطلاح امامیه را فزون‌تر می‌سازد. از سوی دیگر، وجود اصطلاح رقیب این ضرورت را ایجاب می‌کند تا بررسی مفهوم‌شناسانه اصطلاح امامیه با توجه و مقایسه اصطلاح رقیب صورت گیرد.

به باور نگارنده به مفهوم‌شناسی اصطلاح امامیه کمتر توجه شده است. کسانی مانند احمد پاکتچی در مقاله «امامیه» و اتان کلبرگ در مقاله «از امامیه تا اثنی‌عشریه»، گرچه می‌توانستند این بحث را پی‌گیری کنند، ولی بدان نپرداخته‌اند (کلبرگ، ۱۳۷۴: ۲۱۳)؛ هر چند کلبرگ در پاورقی اشاره‌هایی گذرا به مفهوم امامیه دارد (پاکتچی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۵۸). از اندک محققانی که در آثارشان به این مهم توجه کرده‌اند عبدالله فیاض است. او در کتابش با عنوان تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعة به این نتیجه رسیده است که اصطلاح امامیه در دوران غیبت صغری رواج یافته (فیاض، ۱۹۸۶: ۹۵) و پیش‌تر کاربرد نداشته است (همان: ۷۷-۷۹)، درحالی که شواهد تاریخی این نتیجه‌گیری را تأیید نمی‌کند.

در این پژوهش که بر روش استنادی متکی است، نخست به پیشینه واژگانی اصطلاح امامیه و سپس به وجه تسمیه آن می‌پردازیم و در نهایت مصداق‌شناسی آن را بررسی خواهیم کرد.





پیشینه واژگانی

در مفهوم‌شناسی، دستیابی به سابقه استفاده از واژه «امامیه» و واژه‌هایی مرتبط با آن مانند «امامی»^۱ دارای اهمیت است. دستیابی به سابقه کاربرست این واژه در روش استنادی، از دو طریق امکان‌پذیر است:

۱. توجه به محتوای روایات و گزارش‌ها: اگر متن روایت و گزارشی دربردارنده اصطلاحی باشد، نشان آن است که آن اصطلاح در روزگار راوی به کار می‌رفته است. از این رو، می‌توان پیشینه آن اصطلاح را به دوران راوی باز گرداند. میزان اطمینان به متن روایت، افزون بر پیوستگی روایانی که آن را نقل کرده‌اند، بستگی به این دارد که تا چه اندازه عین محتوای روایت نقل شده باشد؛ بدین معنا که راوی نقل به مضمون نکرده باشد.

۲. نویسندگان در رشته‌های مختلف علمی همچون تاریخ، حدیث، کلام و فرقه‌شناسی، این اصطلاح را به کار گرفته باشند.

بی‌گمان در مقام مقایسه، وجود اصطلاح امامیه در آثار نویسندگان نسبت به وجود این اصطلاح در متن روایت‌ها از اهمیت و اتقان بیشتری برخوردار است. با وجود این، توجه به محتوای روایات و گزارش‌ها، در مفهوم‌شناسی اهمیت، بلکه ضرورت دارد.

به نظر می‌رسد کهن‌ترین کاربرد این اصطلاح در گزارش‌های تاریخی - مبتنی بر متن روایت‌های تاریخی - به نیمه اول قرن دوم باز گردد. ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) در مقاتل الطالبیین روایتی را با سلسله سند از سالم بن ابی‌الحدید گزارش کرده که در آن از واژه امامی استفاده شده است. سالم بن ابی‌الحدید نقل می‌کند که زید بن علی مرانزد زبید امامی فرستاد تا او را در قیامش یاری کند (اصفهانی، بی تا: ۱۴۱). با توجه به راوی که به صورت مستقیم از دوران زید بن علی گزارش کرده است، این اصطلاح در نیمه اول قرن دوم، یعنی در عصر امام صادق ۷ کاربرد داشته است.

مرزبانی خراسانی (م ۳۸۴) در کتاب اخبار السید الحمیری روایتی را از سید حمیری

۱. واژه‌ای مورد استفاده فرقه‌شناسان و منسوب به فردی شیعه که به نص در امامت قائل باشد.

(م ۱۷۶) نقل کرده است در آن سید حمیری گزارش کرده که ابو خالد کابلی [کیسانی مذهب] به واسطه مشاهده کرامتی «امامی مذهب» شد. این تغییر مذهب را سید حمیری به شعر در آورده است. در خلال این گزارش، سید حمیری از اصطلاح امامی استفاده کرده و می نویسد: «صار ابو الخالد الکابلی امامیا» (المرزبانی، ۱۴۱۳: ۱۶۸). همچنین در این کتاب ابو بجیر والی اهواز در زمان منصور خلیفه عباسی از اصطلاح «مذهب امامت» صحبت به میان آورده است» (همان: ۱۶۷).

قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) در الخرائج والجرائح گزارشی را بدون ذکر سند از مفضل بن عمر نقل کرده است که در محتوای گزارش از واژه امامیه استفاده شده است. مفضل جماعتی را که اطراف موسی بن جعفر ۷ بودند، امامیه خوانده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۰۹). طبری (م ۳۱۰) در حوادث سال ۲۰۵ هجری، از بشر بن غیاث مریسی (م ۲۱۸) روایت کرده است که من، ثمامه و محمد بن ابی العباس و علی بن هیثم نزد مأمون بودیم و آنها درباره شیعه گری مناظره کردند؛ محمد بن ابی العباس، طرفدار امامیه و ابن هیثم مؤید زیدیه بود (طبری، بی تا، ج ۷: ۱۵۶).

طبق این گزارش در زمان خلافت مأمون عباسی اصطلاح امامیه کاربرد داشته است؛ مگر اینکه ادعا شود که طبری نقل به مضمون کرده باشد؛ یعنی این اصطلاح در آن زمان رایج نبوده و طبری به جای واژه‌های مشابه از این اصطلاح استفاده کرده است. بنابراین، با توجه به محتوای روایات و گزارش‌های تاریخی، اصطلاح «امامیه» در قرن دوم و نیمه اول قرن سوم کاربرد داشته است.

افزون بر شواهدی که در متن روایت‌های تاریخی وجود دارد، نویسندگان منابعی که اکنون در دسترس است، در هنگام پرداختن به عقاید و دیدگاه‌های مذهبی از اصطلاح امامیه استفاده کرده‌اند. کهن‌ترین نوشته‌های موجود که در بردارنده این اصطلاح می‌باشد، به نیمه اول قرن سوم باز می‌گردد. ابو جعفر اسکافی متکلم معتزلی (متوفی ۲۴۰)، در کتابی که در رد کتاب العثمانیه جاحظ نوشته، از اصطلاح امامیه استفاده کرده است (جاحظ، ۱۹۵۵: ۳۴۰).

در کتاب مسائل الإمامة از اصطلاح «اصحاب امامت» استفاده شده است (ناشی‌اکبر، ۱۳۸۶: ۷۳). البته درباره نویسنده کتاب مسائل الإمامة اختلاف نظر وجود دارد. معروف





است که نویسنده این کتاب، عبدالله بن محمد ناشی اکبر (متوفی اوایل قرن سوم) است، اما برخی نویسنده آن را جعفر بن حرب (م ۲۳۶) دانسته‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۶). نویسنده هنگامی که از اصحاب امامت سخن به میان آورده است، از محتوای گزارش وی برمی آید که کتاب را در اوایل قرن سوم نگاشته است (همان: ۷۳، ۲۰۴). بنابراین، دیدگاهی که آن را تألیف جعفر بن حرب می‌داند، به واقع نزدیک‌تر است.

گزارش‌های یاد شده نشان آن است که اصطلاح «امامیه» پیش از غیبت صغری به بخش مهمی از مسلمانان شیعی اطلاق می‌شده است. شواهد نشان می‌دهد که در دوران غیبت صغری امامیه نامی شایع میان نویسندگان و محققان بوده است، زیرا این اصطلاح توسط نویسندگان امامی و غیر امامی (شیعه و سنی) به فراوانی استفاده شده است.

یحیی بن حسین بن قاسم الرسی از عالمان برجسته زیدیه و بنیان‌گذار دولت زیدیه یمن (م ۲۹۸) که به امام الهادی الی الحق معروف است، در دو کتاب الاحکام والتحفة العسجدیة از اصطلاح امامیه در مقابل اصطلاح زیدیه استفاده کرده است (یحیی بن حسین، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۵۴، ۴۴۵ و ۴۴۹). او در الاحکام تعبیر «الامامیة الرافضة» (همان: ۴۴۴) را به کار برده است. ابو زید علوی از عالمان برجسته زیدی (اوایل سده سوم) و هم‌عصر یحیی بن قاسم رسی کتابی به نام الإشهاد در اثبات دیدگاه زیدیه درباره امامت دارد که ابن‌قبة رازی متکلم امامی هم‌عصر وی، ردیه‌ای بر آن نوشته است و بخش‌های مهمی از این دو کتاب را شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة گزارش کرده است. هم‌ابوزید علوی (صدوق، بی تا: ۱۱۴) در الإشهاد و هم ابن‌قبة رازی (همان: ۱۲۱-۱۲۲) در ردیه‌اش بر الإشهاد از اصطلاح امامیه استفاده کرده‌اند. ابو حاتم رازی داعی سرشناس اسماعیلی مذهب در کتاب الزینة (نوشته شده در سال ۳۲۲) نیز از واژه امامیه استفاده کرده است (رازی، بی تا: ۴۱).

آن‌گونه که رجال‌نویسان نوشته‌اند، در دوره غیبت صغری کتاب‌هایی نوشته شده است که عنوان آنها در بردارنده واژه امامیه بوده است. نوبختی (م حدود ۳۰۰) کتابی به نام الرد علی فرق الشیعة ما خلا الإمامیة دارد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۳) و سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱) کتابی به نام مقالات الامامیة نگاشته است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۸۹). همچنین

احقاد الإمامية (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۴۵) نام کتاب محمد بن ولید الخزاز فطحی مذهب بوده که پیش از این دو می زیسته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۸۲).

فرقه شناسان نیز در این دوره واژه امامیه را به کار برده اند. نوبختی (م حدود ۳۰۰) در فرق الشیعه از دو اصطلاح امامیه (نوبختی، بی تا: ۱۱۲) و رافضه (همان: ۶۳) استفاده کرده است. اشعری قمی (م ۳۰۱) در کتاب المقالات والفرق همانند نوبختی در چند مورد از شیعه امامیه نام برده است (اشعری قمی، بی تا: ۱۰۲-۱۰۳ و ۱۰۶)؛ همان گونه که اصطلاح رافضی را نیز به کار برده است (همان: ۷۷-۷۸). نیز ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) در مقالات الاسلامیین در دو مورد از اصطلاح امامیه استفاده کرده است (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۷ و ۳۱).

اندکی پس از پایان غیبت صغری، ابی نصر بخاری (م ۳۴۱) در سر السلسلة العلویة (بخاری، ۱۳۱۴: ۴۰) و مسعودی (م ۳۴۵) در التنبیه والاشراف (مسعودی، بی تا: ۲۵۸) و مروج الذهب (همو، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۰۸)، واژه امامیه را به کار برده اند. دیدگاه مسعودی در این باره از آن جهت مهم است که وی کتابی درباره فرقه ها به نام المقالات فی اصول الدیانات داشته که بارها از آن در تألیفات دیگرش یاد کرده است (همان: ج ۳: ۳۷۲).

پس از این، اصطلاح امامیه در رشته های مختلف علوم از سوی عالمان مذاهب گوناگون به کار رفته است.

گفتنی است در دوران حضور ائمه ۷ اصطلاح رافضه نیز برای شیعیان امامی استفاده می شده است که به ظاهر فراوانی بیشتری نیز داشته است. بسیاری از مؤلفان مانند ابن سعد (م ۲۳۰)، ابن حیب (م ۲۴۵)، (بغدادی، ۱۳۶۱: ۴۸۳)، جاحظ (م ۲۵۵) (جاحظ، بی تا: ۲۷۶-۲۷۷ و ۲۷۹)، طبری (م ۳۱۰) (طبری، بی تا، ج ۷: ۵۱۲) از این اصطلاح در توصیف شیعیان امامی استفاده کرده اند. حتی در متون روایات ائمه ۷ از واژه رافضه استفاده شده است. برقی سه روایت از امام صادق ۷ نقل کرده است که از واژه «رافضه» در آن استفاده شده است (برقی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵۷). این امر نشان می دهد که این اصطلاح در زمان ائمه ۷ به فراوانی استفاده می شده است.

وجه نام گذاری

وجه نام گذاری فرقه ها و مذاهب پیشتر مورد توجه فرقه شناسان و متکلمان است، اما اینان





کمتر به وجه تسمیه امامیه پرداخته‌اند. نویسنده معتزلی مسائل الامامة، از میان شیعیان، تنها معتقدان به نسق، یعنی کسانی را که به سلسله امامان و توالی آنها باور دارند، را اصحاب امامت [امامیه] معرفی کرده است (ناشی‌اکبر، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۳).

ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) در مقالات الاسلامیین درباره وجه تسمیه این فرقه شیعی مدعی شده است که اینان امامیه نامیده شدند، زیرا قائل به نص در امامت علی بن ابیطالب ۷ هستند:

«هم يدعون «الامامية» لقولهم بالنص على امامة علي بن ابيطالب» (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۷).
از میان عالمان شیعی، شیخ مفید در اوائل المقالات دلیل نام گذاری امامیه را بازگو کرده است. به نظر وی، آنان امامیه نامیده شدند، زیرا به وجوب امام در هر زمانی معتقدند و برای هر امام وجود نص جلی، عصمت و کمال را واجب می‌دانند (مفید، ۱۴۱۴: ۳۸).

ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰) امامیه را کسانی می‌داند که بر حق علی ۷ در امامت پس از رسول خدا ۶ تأکید دارند (ابی نعیم اصفهانی، بی تا: ۲۰۷).

شهرستانی (م ۵۴۸) در ملل والنحل امامیه را کسانی دانسته است که قائل به نص ظاهر و تعیینی درباره علی بن ابیطالب ۷ پس از پیامبر ۶ هستند (شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۱۶۲).

سمعانی (م ۵۶۲) معتقد است که فرقه امامیه از آن رو امامی نامیده شدند که به امامت علی ۷ و اولاد او معتقدند. آنها وجود امام را واجب می‌دانند و در انتظار امام آخر الزمان به سر می‌برند (سمعانی، بی تا، ج ۱: ۲۰۷).

احمد بن سلیمان (م ۵۶۶) امام زیدیان یمن در قرن ششم، امامیه را کسانی معرفی می‌کند که امامت را جز به نص صحیح نمی‌دانند (احمد بن سلیمان، ۱۴۱۴: ۴۹۸).

ابن اثیر (م ۶۳۰) همانند سمعانی، معتقد است که آنها امامیه خوانده شدند، زیرا امامت را در علی ۷ و اولاد او قرار می‌دهند و منتظر ظهور امام در آخر الزمان هستند (ابن اثیر، ۱۴۱۰، ج ۱: ۸۴-۸۵).

ابن خلدون (م ۸۰۸) در وجه تسمیه امامیه معتقد است که امامیه به کسانی گفته می‌شود که به نص در امامت قائل‌اند و امامت را در فرزندان فاطمه ۳ قرار می‌دهند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۹۷).

ابوزهره یکی از محققان معاصر می گوید آنها امامیه نامیده می شوند، زیرا معتقدند که امام به طور خاص از سوی رسول خدا ﷺ مشخص می گردد؛ یعنی آن گونه که زید بن علی معتقد بود با وصف شناخته نمی شوند (ابوزهره، بی تا: ۴۴-۴۵).

پژوهشگران در خصوص چرایی مصطلح شدن «رافضه» و «قطعیه» که در مقاطعی از تاریخ به امامیه یا بخشی از آنها اطلاق می شده، بیشتر اظهار نظر کرده اند. گزارش های متعددی درباره رافضی خوانده شدن بخشی از شیعیان وجود دارد. اشعری می گوید آنها رافضی خوانده شدند، چون امامت ابوبکر و عمر را ترک کردند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶). برخی گفته اند که مغیره بن سعید پس از امام باقر ۷ به امامت و مهدویت محمد بن عبدالله حسنی معتقد شد. شیعیان جعفر بن محمد ۷ او را همراهی نکردند و مغیره آنها را «رافضه» خواند (همو، بی تا: ۷۷- رازی، بی تا: ۷۷). برخی گفته اند چون زید بن علی را در قیامش همراهی نکردند، زید آنها را «رافضه» خوانده است، زیرا دیدگاه زید در خصوص امامت را قبول نداشتند (نوبختی، بی تا: ۶۳؛ رازی، بی تا: ۷۸). البته واژه قطعیه درباره شیعیانی مصطلح شد که به رحلت موسی کاظم ۷ قطع (یقین) پیدا کردند و امامت علی بن موسی الرضا ۷ را پذیرفتند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۷۳). تمام کسانی که پس از اینها آمدند به قطعیه معروف شدند. با آنکه شاخه های مختلفی شدند، ولی همه به قطعیه معروف اند و نام مشهور دیگری ندارند (همان: ۶۹؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۱۷-۱۸).

مصادق شناسی

از موضوع های مهمی که در مفهوم شناسی بررسی می گردد، مصادق شناسی است. به بیان دیگر، شناخت اصطلاح امامیه به عنوان یک دال، منوط به شناخت مصادق این واژه به عنوان یک مدلول است. گرچه اصطلاح امامیه پس از دوران غیبت صغری بر شیعیان اثنی عشری انطباق داشته است، این امر درباره پیش از این دوران که برای تاریخ امامیه اهمیت فراوانی دارد، صدق نمی کند. بر این اساس، مصادق شناسی این واژه، به ویژه با مراجعه به آرای فرقه شناسان و متکلمان، کمک شایانی به مفهوم شناسی و شکل گیری گفتمان معنایی این اصطلاح خواهد کرد.





نویسنده مسائل الامامة از متکلمانی است که از منظر یک معتزلی به این موضوع پرداخته است. او وجود امامیان را به دوران امام علی ۷ باز می‌گرداند. به گفته وی «اصحاب امامت» کسانی هستند که به سلسله امامان اعتقاد دارند. حارث اعور، اصبح بن نباته و عبد خیر بعد از شهادت امام علی ۷ از این دیدگاه طرفداری می‌کردند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۳).

این گروه که وی آنها را «اهل نسق» نیز می‌خواند، پس از امام حسن ۷ و امام حسین ۷ با تأکید بر فاطمی بودن امام، معتقد با امامت امام سجاد ۷ بودند. آنان تا پایان امامت، امام باقر ۷ با هم همراه بودند، ولی پس از ایشان در گروه آنان انشقاق به وجود آمد. کسانی به رهبری مغیره به امامت و مهدویت محمد بن عبدالله حسنی (نفس الزکیه) معتقد شدند و دیگران، امامت جعفر بن محمد ۷ را پذیرفتند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۷۱). او زیدیه و کیسانیه را که در این مقطع زمانی فعالیت داشته‌اند، جزو امامیه به‌شمار نیاورده است. به نظر می‌رسد که او درباره اصطلاح رافضه بدین باور است که این اصطلاح را در دوران امام صادق ۷ مغیره یا زید بن علی به پیروان امامت داده است (همان: ۷۱): «سمی اصحاب الامامة رافضة» (همان: ۲۰۳). بنابراین به احتمال از نظر وی قدمت اصطلاح امامیه یا اصحاب امامت پیش از رافضه بوده است، ولی مصداق رافضه و امامیه یکی است.

پس از این دوران، به دلیل اهمیت مسئله امامت همواره پس از درگذشت امام، جامعه امامیه با نوعی بحران تثبیت جایگاه امام بعدی مواجه می‌شد که پیامد آن ایجاد فرقه‌های مختلف امامی بوده است. نویسنده مسائل الامامة اصحاب امامت را تا زمان نوشتن کتابش، ده فرقه مغیره، جعفریه، ناوسیه، فطحیه، خطابیه، سمطیه، موسائیه، قطعیه، واقفیه و شکاکیه دانسته است (همان: ۷۳).

نوبختی (م حدود ۳۰۰ تا ۳۱۰) فرقه‌شناس شیعی، در فرق الشیعة پس از نام‌بردن از فرقه‌هایی چون کیسانیه (نوبختی، بی تا: ۲۳)، اسماعیلیه (همان: ۶۷)، قرامطه (همان: ۷۲) و قطعیه (همان: ۷۹)، در پایان کتاب بعد از وفات حسن بن علی ۷ [العسکری] از فرقه امامیه نام برده و توضیح داده است که امامیه کسانی‌اند که پس از حسن بن علی ۷ فرزندش را امام (همان: ۱۰۸) و قائم (همان: ۱۱۱) می‌دانند. نوبختی از کاربرد اصطلاح رافضه برای پیروان امام صادق ۷ سخن گفته (همان: ۶۳)، ولی از امامیه خوانده شدن آنها چیزی نگفته است. وی قائلان به امامت امام رضا ۷ را قطعیه خوانده است (همان: ۷۹-۸۰).

اشعری قمی (م ۳۰۱) دیگر فرقه‌شناس شیعی و هم‌عصر نوبختی، در المقالات والفرق که آن را به سبک و سیاق فرق الشیعة نوبختی نگاشته، پس از رحلت حسن بن علی ۷ [العسکری] از امامیه سخن به میان آورده است. به گفته او از پانزده فرقه‌ای که پس از آن تشکیل شد، یکی هم فرقه امامیه بود که به امامت فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا ۷ قائل بودند (اشعری قمی، بی تا: ۱۰۲). او در بخش عقاید امامیه، در مقایسه با نوبختی، توضیحات بیشتری ارائه کرده است. به گفته وی از منظر امامیه، پس از حسن و حسین ۸ هیچ‌گاه امامت به برادر نمی‌رسد (همان: ۱۰۳). همچنین به اجماع امامیه، عمو، پسر عمو یا فرزند فرزند نمی‌تواند امام شود (همان: ۱۰۶). این کتاب که در دروان غیبت صغری نوشته شده به مباحثی مانند چرایی غیبت امام و چگونگی ظهور و وظیفه شیعیان در این دوره زمانی نیز پرداخته است (همان: ۱۰۳ تا ۱۰۶). اشعری قمی از اصطلاح رافضه و کاربرد آن در زمان امام صادق ۷ هم گزارش می‌کند و اصطلاح قطعیه را به کسانی که معتقد به امامت امام رضا ۷ شدند به کار می‌برد (همان: ۸۹).

بر خلاف نوبختی و اشعری قمی که از امامیه در دوران غیبت صغری نام برده و پیش از این دوره، فرقه‌ای را به این نام نخوانده‌اند. ابی‌الحسن اشعری (م ۳۲۴) از هم‌عصران این دو، در مقالات الاسلامیین، اصطلاح امامیه را نام چندین فرقه به‌شمار آورده است. وی امامیه را همان رافضه دانسته (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶-۱۷) و رافضیان را همان اصحاب امامت قلمداد کرده (همان: ۳۱) و برای امامیه بیست و چهار فرقه (قطعیه، فرقه‌های کیسانیه محض، کربیه، رزامیه، حربیه، بیانیه، مغیریه، حسینیه، ناووسیه، قرامطه، مبارکیه، سمیطیه، فطحیه، زراریه، مملطوره، موسائیه و...) برشمرده است (همان: ۱۷).

همچنین ابوالحسن اشعری از فرقه امامیه اثنی عشریه نام برده و اثنی عشریان را همان قطعیه معرفی کرده، امامان دوازده‌گانه قطعیه را با اسامی نام برده و با ذکر نام امام دوازدهم با عنوان غائب منتظر (همان: ۱۷-۱۸)، در نهایت، اشعری قطعیه را جمهور شیعه دانسته است (همان). از نظر وی رافضه و امامیه از نظر مصداقی یکی‌اند، ولی قطعیه که همان امامیه اثنی عشری هستند، بخشی از آن به‌شمار می‌روند. اشعری در مجموع شیعه را به سه دسته بزرگ غالیان، رافضه و زیدیه دسته‌بندی کرده است (همان).





مسعودی (۳۴۶) از فرقه‌شناسانی است که هر چند کتاب او با عنوان المقالات فی اصول الدیانات - که در آن به گفته خودش به تفصیل از فرقه‌های شیعی سخن گفته - اکنون موجود نیست (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۰۸)، اما در آثار تاریخی‌اش به‌طور پراکنده درباره برخی فرقه‌های شیعی اظهار نظر کرده است. در مروج الذهب امامیه را دارای سی‌وسه فرقه دانسته است که در میان آنها زیدیه، کیسانیه و غلات به چشم نمی‌خورد (همان: ۲۰۸-۲۰۹). به نظر وی در میان فرقه‌های امامی، قطیعه در اکثریت هستند. به گفته مسعودی قطیعه پس از امام یازدهم، به بیست فرقه تقسیم شدند (همان، ج ۴: ۱۱۲). همچنین وی در التنبیه والاشراف از قطیعه اثنی‌عشری سخن گفته و در گزارش خود محتوای کتاب سلیم بن قیس درباره شمار امامان را آورده و گفته است که قطیعه از اثنی‌عشریه در تعیین شمار امامان بر روایت سلیم بن قیس هلالی اعتماد دارند (مسعودی، بی تا: ۱۹۸). این امر بیانگر آن است که در کتابی که در آن زمان از سلیم بن قیس در دسترس بوده، گزارشی درباره شمار امامان دوازده‌گانه درج بوده است و انحصار امامان در عدد دوازده به پس از دوران غیبت صغری باز نمی‌گردد. روایت مسعودی از کتاب سلیم بن قیس این‌گونه است:

ابان بن ابی عیاش از سلیم روایت کرده که پیامبر به علی بن ابی طالب فرمود: «أنت واثنی عشر من ولدك أئمة الحق»؛ تو و دوازده تن از فرزندان امامان بر حق هستند و این خبر را بجز سلیم بن قیس کسی نیاورده است و امامشان که در وقت نوشته شدن این کتاب انتظار او را می‌کشند، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ۷ است (همان: ۱۹۸-۱۹۹).

گرچه این روایت از نظر محتوی دچار مشکل است و اگر به نقل مسعودی اعتماد شود، شمار ائمه ۷ به عدد سیزده خواهد رسید، ولی روایت یادشده در کتاب موجود از سلیم بن قیس در حال حاضر وجود ندارد، اما با توجه به اینکه مسعودی خود در ادامه روایت شمار ائمه را ۱۲ نفر با نام بر شمرده است، همین امر قرینه‌ای است که به احتمال روایت به شکل «انت و احدی عشر من ولدك أئمة الحق» بوده که به‌ظاهر به اشتباه ثبت



شده است. در غیر این صورت، مسعودی خود به این تناقض اشاره می‌کرد. همچنین بغدادی (۴۲۹) در الفرق بین الفرق امامیه را در کنار زیدیه، کیسانیه و غلات زیرمجموعه رافضه دانسته، از میان رافضیان، فرقه زیدیه و امامیه را جزو فرقه‌های اسلامی به‌شمار آورده است (بغدادی، ۱۴۲۹: ۲۹). وی امامیه را به پانزده فرقه تقسیم کرده است که اسماعیلیه، قطعیه و اثنی‌عشریه از آن جمله‌اند (همان: ۳۱). او از میان امامیه، قطعیه و اثنی‌عشریه را فرقه‌ای واحد تلقی می‌کند. به نظر وی قطعیه که در گذشت موسی بن جعفر ۷ قطع پیدا کردند و امامت فرزندش امام رضا ۷ را پذیرفتند، اثنی‌عشریه هم گفته می‌شود، زیرا امام دوازدهم از فرزندان علی بن ابیطالب ۷ را امام خود می‌دانند (همان: ۷۱).

نیز ابن حزم (م ۴۵۶) در الفصل فی الملل والاهواء والنحل به‌هنگام بحث از مسئله امامت از منظر کلامی، اطلاعاتی را در خصوص مصادیق امامیه به دست می‌دهد. به گفته وی، کسانی که قائل‌اند امامت تنها در فرزندان علی ۷ است، دو گروه‌اند: گروهی می‌گویند که از سوی رسول خدا ۶ درباره خلافت علی ۷ نص وجود داشت و صحابه اتفاق کردند که به او ظلم کنند و کتمان نص پیامبر ۶ کنند. اینها مسلمانان رافضی هستند؛ گروهی دیگر معتقدند که نصی از پیامبر ۶ بر امامت علی ۷ وجود نداشت، ولی افضل مردم پس از رسول خدا ۶ شایسته‌ترین بر خلافت است؛ آنها زیدیه هستند (ابن حزم، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۰).

او جمهور رافضه را پیروان موسی بن جعفر ۷ و فرزندش علی بن موسی ۷ و سپس محمد بن علی ۷ و پس از او علی بن محمد ۷ و حسن بن علی ۷ و در پی او فرزند حسن بن علی ۷ می‌داند. به گفته وی پس از درگذشت حسن بن علی با وجود پدید آمدن فرقه‌های بسیار، جمهور رافضی‌ها به امامت فرزند حسن بن علی ۷ و مخفی بودن وی اعتقاد یافتند (همان: ۱۲). ابن حزم این فرقه را قطعیه (قطعیه) معرفی کرده، آن را جزوی از امامیه دانسته است. از نظر وی قطعیه، در کنار برخی فرقه‌های دیگر امامیه را شکل می‌دهند (همان: ۱۱۴). برای مثال، ممتوره را که به زنده بودن و مهدی بودن موسی بن جعفر ۷ اعتقاد دارند نیز جزو امامیه برشمرده است (همان: ۱۱۲).

در تقسیم‌بندی ابن حزم، امامیه که خود دارای چندین فرقه است (همان: ۲۱-۲۲)، زیرمجموعه رافضه قرار می‌گیرد (همان: ۱۱۱). او امامیه را در کنار قرامطه و غلات زیر



مجموعه رافضه دانسته است (همان: ۵۹). با این تفاوت که امامیه را مسلمان دانسته، اما قرامطه و غلات را از دایره مسلمانی خارج ساخته است. ابن حزم از معدود کسانی است که قرامطه را که در جایی دیگر از آنها به باطنیان تعبیر کرده، از دایره امامیه خارج ساخته است (همان، ج ۱: ۱۴۷ و ۳۶۹).

شهرستانی (۵۴۸) در ملل و نحل، شیعه را پنج دسته کیسانیه، زیدیه، امامیه، غالیان و اسماعیلیه دانسته (همان: ۱۴۷) و امامیه را به فرقه باقریه، جعفریه واقفیه، ناووسیه، افطحیه، شمیطیه، اسماعیلیه واقفه و اثنی عشریه تقسیم کرده است (همان: ۱۶۲ - ۱۶۷). شهرستانی اسماعیلیه را نیز به دو گروه تقسیم کرده است: گروهی را که به امامت اسماعیل و فرزندش محمد قائل اند و به رجعت وی معتقدند در شمار امامیه آورده و گروهی از اسماعیلیان را که به ادامه امامت در نسل محمد بن اسماعیل باور دارند، خارج از امامیه دانسته است (همان: ۱۶۷-۱۶۸).

سمعانی (م ۵۶۲) گرچه پیروان موسی بن جعفر ۷ و اسماعیلیه را جزو شیعیان می داند، ولی معتقد است در روزگار وی امامیه به کسانی اطلاق می شود که به امامت محمد بن الحسن (عج) اعتقاد دارند (سمعانی، بی تا، ج ۱: ۲۰۷).

احمد بن سلیمان (م ۵۶۶) امام زیدیان یمن در قرن ششم، امامیه را به فرقه های ناووسیه، فطحیه، شمیطیه، اسماعیلیه (مبارکیه و خطابیة)، مطوره، قطعیة تقسیم کرده است (احمد بن سلیمان، بی تا: ۴۹۹-۵۰۰).

عضدالدین ایجی (م ۷۵۶) در المواقف شیعیان را به سه دسته بزرگ غالیان، زیدیه و امامیه تقسیم کرده است. به عقیده ایجی گرچه دیدگاه اسماعیلیه درباره امامت با دیدگاه امامیه مطابقت دارد (ایجی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۷۴)، زیرا امامیه و اسماعیلیه هر دو انتصاب امام را امری الهی می داند تا بدین وسیله شریعت حفظ گردد (همان: ۵۷۹)، ولی ایجی اسماعیلیه را جزو غالیان دانسته است (همان: ۶۸۰ - ۶۹۰). جرجانی در شرح المواقف نیز اسماعیلیه را زیر مجموعه امامیه قرار نداده است (جرجانی، ۱۹۰۷، ج ۸: ۳۴۵).

از محتوای گفته ابن خلدون (م ۸۰۸) برمی آید که امامیه و رافضه دو اسم برای یک فرقه اند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۸-۲۹-۳۰)؛ امامیه تا شش امام با هم مشترک اند، ولی پس از

آن به دو فرقه اسماعیلیه و اثنی عشریه تقسیم شدند. به بیان وی، امروزه نام امامیه به اثنی عشریه اختصاص یافته است (همان: ۳۷).

امام احمد المرتضی (م ۸۴۰) از امامان زیدیه، فرقه امامیه را متشکل از بیست فرقه دانسته است که به گفته وی به همه آنها امامیه اطلاق می شود. به آنها رافضه هم گفته می شود، اما از نظر وی، کاربرد اصطلاح اثنی عشری به جای امامیه زمانی است که در مقام بازگو کردن فرقه های مختلف امامی و تمایزشان از همدیگر باشیم. در غیر این صورت، منظور از اصطلاح امامیه همان اثنی عشریان هستند، زیرا به امامت امام علی ۷، امام حسن ۷، امام حسین ۷ و نه تن از فرزندان او اعتقاد دارند (المرتضی، بی تا، ج ۱: ۸). در کلام احمد المرتضی کاربرد امامیه برای اثنی عشریه است، مگر اینکه قرینه ای وجود داشته باشد که امامیه به معنای عام منظور باشد، که در این صورت، امامیه اثنی عشریه استفاده شده است (همان، ج ۴: ۳۷۱).

اصطلاح امامیه در کلام عالمان امامی پس از دوران غیبت صغری، به فراوانی برای شیعیان اثنی عشری به کار گرفته شده است. موارد فراوان کاربرد این گونه واژه امامیه را می توان در کتاب های عالمان برجسته ای همچون: شیخ صدوق (م ۳۸۱) (صدوق، ۱۴۱۷: ۶۳)، شیخ مفید (م ۴۱۳) (مفید، ۱۴۱۴: ۳۹)، سید مرتضی (سیدمرتضی، ۱۴۱۴: ۱۱۰)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۷۵) و سید بن طاووس (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۶۵) مشاهده کرد.

وانگهی کاربرد اصطلاح امامیه برای اثنی عشریان، تنها به متکلمان و فرقه شناسان منحصر نیست، بلکه در میان فقیهان (مرتضی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۵۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۹۸؛ حلی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۴)؛ مفسران (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۳)؛ محدثان (صدوق، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۴۶)؛ نسب شناسان (اصفهانی، بی تا: ۳۷۴)؛ فهرست نویسان (ابن ندیم، بی تا: ۲۳۳ تا ۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶) و تاریخ نویسان (مفید، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۰۸؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۴۱) نیز رایج بوده است.

همچنین بررسی تألیفات نویسندگان اهل سنت نشان می دهد که آنها نیز در رشته های مختلف علمی، اصطلاح امامیه را پس از غیبت صغری برای اثنی عشریان به کار برده اند (السرخی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۹۶؛ سمعانی، بی تا، ج ۱: ۲۰۷؛ ابن حزم، ۱۴۰۳: ۶۳؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۳۵۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۷۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۲۵؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۲۸۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۸۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۸۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۱۹؛ نووی، ۱۴۰۷، ج ۱۵: ۱).



نتیجه گیری

شواهد نشان می‌دهد که «امامیه» همانند «رافضه»، اصطلاحی عام برای فرقه‌هایی بوده است که به نص در امامت علی 7 و ذریه آن حضرت قائل هستند. با وجود کاربرد این اصطلاح در دوران ائمه 7، همزمان اسامی ویژه برای فرقه‌های تازه تأسیس رواج می‌یافته است و این امر سبب می‌شد کاربرد اسامی فرقه‌های درونی امامیه، برای شناختن جریان‌های مختلف بیشتر استعمال شود. تا اینکه با فروکش کردن شکل‌گیری فرقه‌های شیعی، در دوران غیبت صغری و پس از آن، اصطلاح امامیه که پیش‌تر اصطلاحی عام برای فرقه‌های درونی‌اش به‌شمار می‌رفت، پس از آن بر اثنی عشریه اطلاق یابد؛ بدین گونه اصطلاح امامیه به‌عنوان دالّ دارای دو مدلول است:

1. مدلول عام که شامل تمام فرقه‌هایی می‌شود که به نص در امامت علی 7 و فرزندان او قائل هستند. هرچند در میان نویسندگان درباره تعداد این فرقه‌ها اختلاف نظرهایی وجود دارد.
2. مدلول خاص که پس از غیبت صغری بر قطعه یا همان اثنی عشریان اطلاق یافت و پس از سده چهارم به‌صورت گسترده، در آرای عالمان امامی و غیرامامی به کار رفت.



كتابتنا

١. بخارى، ابونصر (١٤١٣)، سرّ السلسلة العلوية، قم: انتشارات شريف رضى.
٢. نووى، يحيى بن شرف (١٤٠٧)، شرح مسلم، بيروت: دار الكتاب العربى.
٣. ابن ابى الحديد، عبد الحميد (١٣٧٨)، شرح نهج البلاغه، دار احياء الكتب العربية.
٤. ابن اثير جزرى، على بن محمد (بى تا)، اللباب فى تهذيب الانساب، بيروت: دار صادر.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٤)، دقائق التفسير، دمشق: مؤسسه علوم القرآن.
٦. ابن حزم اندلسى (١٤٢٠)، الفصل فى الملل والاهواء والنحل، بيروت: دارالكتب العلميه.
٧. ابن حزم، على بن احمد (١٤٠٣)، جمهرة انساب العرب، بيروت: دار الكتب العلميه.
٨. ابن حسين، يحيى (١٤١٠)، الأحكام فى الحلال والحرام، بى جا.
٩. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٤٠٨)، تاريخ ابن خلدون، بيروت: دار الفكر.
١٠. ابن خلكان، احمد بن شهاب الدين (بى تا)، وفيات الاعيان، لبنان: دار الثقافة.
١١. ابن سعد، محمد (١٤١٠)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلميه.
١٢. ابن سليمان، احمد (١٤٢٤)، حقائق المعرفة، احمد بن سليمان، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن على الثقافيه.
١٣. ابن شهر آشوب، محمد بن على (بى تا)، معالم العلماء، قم: بى نا.
١٤. ابن طاووس، سيد (١٤١٤)، اقبال الاعمال، سيد بن طاووس، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
١٥. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا (١٤١٨)، الفخرى فى آداب السلطانية، بيروت: دار القلم العربى.
١٦. ابن عساكر، على بن حسن (١٤١٥)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر.
١٧. ابن كثير، اسماعيل (١٤٠٨)، البداية والنهاية، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٨. ابن نديم، محمد بن اسحاق (بى تا)، فهرست، تحقيق رضا تجدد، بى جا.
١٩. ابوزهرة، محمد (بى تا)، تاريخ المذاهب الاسلاميه، قاهره: دار الفكر العربى.
٢٠. ابى نعيم اصفهاني (بى تا)، الامامة والرد على الرافضة.
٢١. ابن ادريس حلى (١٤١٠)، السرائر، ابن ادريس حلى، قم: مؤسسه النشر الاسلام.
٢٢. اشعري قمى، سعد بن عبدالله (بى تا)، المقالات والفرق، بيروت: دار احياء التراث العربى.



٢٣. اشعري، علي بن اسماعيل (١٤٠٠)، مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، تصحيح هلموت ريتز، جمعية المستشرقين الالمانية.
٢٤. اصفهاني، ابوالفرج (بي تا)، مقاتل الطالبين، بيروت: دار المعرفة.
٢٥. البغدادي، محمد بن حبيب (١٣٦١ق)، كتاب المحجر، مطبعة الدائرة.
٢٦. الجاحظ، عمرو بن بحر (١٩٥٥)، العثمانية، مصر: دار الكتاب العربي.
٢٧. المرتضى، احمد (بي تا)، شرح الازهار، صنعا: مكتبة غمصان.
٢٨. المرزباني الخراساني، عبيدالله محمد بن عمران (١٤١٣)، اخبار السيد الحميري، بيروت: شركة الكتبي.
٢٩. ايجي، عبدالرحمن بن احمد (١٤١٧)، المواقف، بيروت: دار الجيل.
٣٠. برقي، محمد بن احمد (١٣٧٧ق)، محاسن، تهران: دار الكتب الاسلامية.
٣١. بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر (١٤٢٩)، الفرق بين الفرق، بيروت: دار المعرفة.
٣٢. بن قاسم، يحيى بن حسين (١٣٤٣)، قاسم التحفة العسجدية، صنعا: ابو ايمن للطباعة.
٣٣. پاكنجي، احمد (١٣٦٨)، اماميه، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، تهران: مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي.
٣٤. حموي، ياقوت (١٣٩٩)، معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٣٥. ذهبي، محمد بن احمد (١٤١٣)، سير اعلام النبلاء، بيروت: مؤسسه الرسالة.
٣٦. رازي، احمد بن حمدان ابو حاتم (بي تا)، الزينة، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، جزء سوم.
٣٧. راوندى، قطب الدين (١٤٠٩)، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي.
٣٨. سرخسي، ابوبكر (١٤١٤)، اصول السرخسي، بيروت: دار الكتاب العلمية.
٣٩. سيد مرتضى (١٣٤٦ش)، الذريعة، تهران: دانشگاه تهران.
٤٠. _____ (١٤١٤)، الفصول المختارة، بيروت: دار المفيد.
٤١. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (بي تا)، الملل و النحل، بيروت: دار المعرفة.
٤٢. صدوق، محمد بن علي (١٤١٧)، امالي، قم: مؤسسه البعثة.
٤٣. _____ (بي تا)، كمال الدين و تمام النعمة، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٤٤. طبرسي، حسن (١٤١٥)، مجمع البيان بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.



٤٥. طبري، محمد بن جرير (بى تا)، تاريخ طبرى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
٤٦. طوسى، محمد بن حسن (١٣٦٣ش)، الاستبصار، تهران: دار الكتب الاسلامية.
٤٧. _____ (١٤٠٩)، التبيان، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٤٨. _____ (١٤١١)، الغيبة، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
٤٩. _____ (١٤١٧)، فهرست، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٥٠. غزالى، محمد بن محمد (١٤١٧)، المستصفى، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥١. فياض، عبدالله (١٩٨٦)، تاريخ الامامية واسلافهم من الشيعة، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
٥٢. قرطبي، محمد بن احمد (١٤٠٥)، تفسير قرطبي، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٥٣. كلبرگ، اتان (١٣٧٤)، «از اماميه تا اثنى عشرية»، ترجمه محسن الويرى، تهران: فصلنامه پژوهشى دانشگاه امام صادق 7، ش 2.
٥٤. محقق حلى (١٣٦٤)، المعبر، قم: مؤسسة سيد الشهداء.
٥٥. مسعودى، على بن الحسين (بى تا)، التنبيه والاشراف، قاهره: دار الصاوى.
٥٦. _____ (١٤٠٩)، مروج الذهب، قم: دار الهجره.
٥٧. مفيد، محمد (١٤١٤)، الارشاد، بيروت: دار المفيد.
٥٨. _____ (١٤١٤)، اوائل المقالات، بيروت: دار المفيد.
٥٩. نجاشى، احمد بن على (١٤١٦)، رجال نجاشى، نجاشى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٦٠. هلالى، سليم بن قيس (١٤٢٠)، كتاب سليم بن قيس، قم: الهادى.

